



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره چهارم / تابستان ۱۳۹۹



همگرایی تمدنی و بحران واگرایی در جهان اسلام

سید آصف کاظمی^۱

(۷۴ - ۹۵)

چکیده

تاریخ معاصر جهان اسلام با چالش‌ها و بحران‌های متعددی مواجهه است. از مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌ها، واگرایی و تفرقه است که به‌نوعی بحران و چالش‌های دیگر به همین بحران برمی‌گردد. رهایی از این بحران، دست یافتن و رسیدن به همگرایی اسلامی است که مستلزم نظریه‌پردازی، عمل و رفتار همگرایانه می‌باشد. متفکران و نخبگان اسلامی نسبت به این مسأله، پاسخ‌ها و راه‌حل‌های گوناگونی و ارزشمندی را ارائه دادند. در این مقاله، راه‌حل پیشنهادی آیت‌الله خامنه‌ای و مالک بن نبی را با عنوان همگرایی تمدنی بر اساس مدل مفهومی بحران اسپریگنز مورد مطالعه قرار می‌دهیم. بر اساس نظریه بحران اسپریگنز که چهار مرحله دارد و هر مرحله بر مرحله قبلی بنیاد نهاده می‌شود، شرایط کنونی ما، جهت‌گیری به سمت وسوی همگرایی ندارد و مشکل و بحران کنونی ما، بحران تمدنی است که ریشه و عوامل آن مشکلات فکری، فرهنگی و شبکه روابط اجتماعی است و باید برای رسیدن به تصویر آرمانی یعنی امت واحده، به سمت وسوی همگرایی تمدنی در حرکت باشیم که راه‌حل این مشکل و بحران به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: اندیشه دینی، انسان، زمان، زمین، غرب و تمدن نوین.

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام - kazemi.asef@gmail.com

مقدمه

تفرقه و نزاع بین مذاهب و ملل اسلامی، از مسائل پیچیده و بنیان‌کن جوامع اسلامی بوده و در تاریخ معاصر به یک بحران جدی و مهم تبدیل شده است. وضعیت امروزی جهان اسلام جهت‌گیری زیادی به سمت وحدت و همگرایی ندارد و از طرفی، آینده مطلوب جهان اسلام در گروه وحدت و همگرایی امت اسلامی است. کشورهای اسلامی تنها در شرایطی می‌توانند به عنوان یک قطب قدرتمند در جهان آینده ایفای نقش کنند که از واگرایی‌ها به سمت همگرایی رهنمون شوند. این مهم، درگرو چاره‌اندیشی و آینده‌اندیشی برای فرصت‌های پیش رو است. متفکران و نخبگان اسلامی برای پاسخ به این بحران، پاسخ‌ها و راهکارهای ارزشمندی را ارائه دادند. برجسته شدن مسائل فرهنگی و اجتماعی در ذهن اندیشمندان مسلمان موجب شده است که به مسائل جهان اسلام از منظر تمدنی نیز توجه گردد و دیدگاه «همگرایی تمدنی» در این باره مطرح گردد. تمدن‌گرایی متأثر از نگاه تمدنی به مسائل جامعه اسلامی و حل مشکل تفرقه و واگرایی شکل گرفته است. این طرح را می‌توان در آثار و اندیشه‌های اندیشمندان زیادی مطالعه کرد. این تحقیق پاسخ و نظریه تمدنی پیشنهادی حضرت «آیت‌الله خامنه‌ای» رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران و «مالک بن نبی» اندیشمند معاصر الجزایری را در نظر دارد با روش جستاری اسپریگنز مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد.

سید علی حسینی خامنه‌ای (زاده ۱۳۱۸) رهبر جمهوری اسلامی و از مراجع تقلید شیعه در ایران است. ایشان پیش از انتخاب به سمت رهبری در سال ۱۳۶۸، دو دوره رئیس‌جمهور و مدتی نیز نماینده مجلس شورای اسلامی و ایامی امام‌جمعه تهران از سوی امام خمینی بوده است. اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در قالب مجموعه‌ای مفصل به نام حدیث ولایت جمع‌آوری شده است. کتاب‌های متعددی نیز به صورت موضوعی از سخنان و پیام‌های مکتوب وی گردآوری و منتشر گردیده است. اندیشه‌ها و نظریات ایشان جمع‌آوری شده است. <http://farsi.khamenei.ir> به جز سخنرانی‌ها، کتاب‌ها در پایگاه اینترنتی کتاب منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای که زیر نظر عبدالحسین خسرو پناه و کتاب فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای نوشته محسن مهاجرنیا بخشی از این دسته از آثار هستند.

یکی از ویژگی‌های شخصیتی و اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای تفکر تقریبی ایشان است که وی را در زمره مصلحان بزرگ اسلامی قرار می‌دهد. این تفکر را در اندیشه‌ها و رفتار ایشان از جمله تأسیس مجمع

جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی و نهادهای تقریبی دیگر می‌توان درک نمود. از طرفی دیگر، ایشان از نظریه‌پردازان اصلی تمدن نوین اسلامی هستند. اندک سیری در سخنان و اندیشه‌های او درمی‌یابیم که تمدن نوین اسلامی و تمدن سازی از کلیدواژه‌های مهم ایشان به حساب می‌آید. ایشان تمدن اسلامی را افق آینده پیشرفت جهان اسلام می‌دانند و تا آن زمان و با توجه به مقتضیات زمانه، ایده «انسجام اسلامی» و به‌کارگیری سازمان‌های بین‌المللی را برای کاهش تفرقه در جهان اسلام مطرح می‌سازد. آیت‌الله خامنه‌ای حضور دولت‌های متعدد اسلامی را در عرصه مناسبات جهان اسلام به رسمیت شناخته و با استفاده از ظرفیت ساختارهای نوین همچون «سازمان همکاری اسلامی» و «تقریب بین مذاهب اسلامی» تفرقه موجود در جهان اسلام را کاهش دهد. باین وجود، به نظر می‌رسد از منظر ایشان و در بلندمدت و در نهایت، تحقق تمدن نوین اسلامی است که جهان اسلام را به یک وحدت تمدنی خواهد رساند. (عیوضی و ناصرخاکی، ۱۳۹۶: ۱۷)

شخصیت مهم دیگر که در باب تمدن صاحب اندیشه است مالک بن نبی اندیشمند و متفکر برجسته الجزایری است. وی متولد سال ۱۹۰۵ الجزایر است که تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کشورش به پایان رساند و سپس برای تحصیلات عالی به پاریس سفر نمود و در همین ایام به مطالعات گسترده در علوم اسلامی نیز پرداخت و مدت زیادی نزد عبدالحمید بن بادیس، شاگردی کرد. وی علت اصلی ضعف، عقب ماندگی و بحران در جهان اسلام را مشکل تمدن تشخیص داد و مجموعه آثاری درباره تمدن با عنوان «مشکلات الحضاره» به رشته تحریر درآورد. مالک بن نبی به سبب نوآرهای علمی‌اش در عرصه تمدن پژوهی اسلامی و نیز، نقدهای بی‌پروانه‌اش بر آسیب‌های حاکم بر عقلانیت جوامع اسلامی در میان مصلحان معاصر دارای جایگاه بلندی است. مالک بن نبی را به حق باید «فیلسوف تمدن» نامید. وی واحد تحلیل خود را نه دولت‌ها و نه جوامع که «تمدن» قرار می‌دهند، به مسائل جهان اسلام از افقی تمدنی می‌نگرد. وجه ممیزه مالک بن نبی از بسیاری از متفکران معاصر نیز، همین نگاه تمدنی وی نهفته است.

برخی از آثار بن نبی که با عنوان مشکلات الحضاره منتشر شده‌اند عبارت‌اند از: الظَّاهِرَةُ القرآنیة، شروط النهضة، میلاد مجتمع: شبکه العلاقات الاجتماعیة، وجهة العالم الاسلامی، الفكرة الافریقیة الآسیویة فی ضوء مؤتمر باندونج، مشكلة الثقافة، المسلم فی عالم الاقتصاد، الصراع الفکری فی البلاد

المستعمرة، إنتاج المستشرقين، بين الرشاد و التيه، الآفاق المستقبلية الجزائرية، تأملات، في مهبّ المعركة، دورالمسلم و رسالته، دعوة الاسلام، الاسلام و الديمقراطية، القضايا الكبرى و ... (سحمرانی، ۱۳۶۹: ۱۶)

۱. مفاهیم و چارچوب نظری

۱-۱. واگرایی و همگرایی

همگرایی عبارت است از فرایندی که طی آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی به اهداف مشترک خود، به‌طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند. (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳) در یک تعریف جامع‌تر، همگرایی از اشتراک نظر و همکاری کشورهای مختلف یک منطقه که منافع مشترک دارند، برای دست یافتن به اهداف جمعی و جلوگیری از تهدیدهای احتمالی در زمینه‌های مختلف به وجود می‌آید. (ابوالفضلی، ۱۳۸۴: ۹) ازاین‌رو همگرایی اسلامی یعنی وجود روحیه برادری دینی و همکاری و تعاون پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اصول مشترک اسلامی و اتخاذ موضع واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام به التزام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود. (تسخیری، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

۱-۲. روش بحران اسپریگنز

نظریه بحران اسپریگنز به مثابه یکی از مهم‌ترین روش‌های فهم اندیشه سیاسی است. این نظریه راه قرائت اندیشه سیاسی را آموزش می‌دهد و قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۲) از دید وی، هدف نظریه‌های سیاسی، آماده ساختن بینشی همه‌جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم‌پذیر شدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه باریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌هاست. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۲۲) نظریه بحران وی چهار مرحله دارد و هر مرحله بر مرحله قبلی، بنیاد نهاده می‌شود. در مرحله اول، نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی، که جامعه با آن‌ها درگیر است، آغاز می‌گردد. اکثر نظریه‌پردازان، آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که به‌طور فزاینده احساس می‌کردند جامعه

آنان دچار بحران است. بنابراین، اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل در جامعه است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳) از این رو، نظریه پردازان از آغاز بی نظمی و بحران اجتماعی شروع می کنند و مانند کارآگاهان به دنبال «سرنخ» می گردند. در نتیجه، آنان باید شک و تردید به خویش را توسعه دهند و به دنبال علل اصلی مشکلات و نابسامانی ها بگردند و به این پرسش پاسخ دهند که چرا جامعه درهم ریخته است؟ چرا زندگی اعضایش نابسامان است و چرا آن ها ناراضی هستند؟ یا همانند سؤال افلاطون، چرا باید آتن شریف ترین شهروند خود را محکوم و اعدام کند؟ در نظر هابز، چرا باید انگلستان مشکلات اجتماعی داشته باشد؟ در نظر مارکس، چرا اکثر مردم از خودبیگانه و استثمار شوند؟ (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۹۰) مشاهده بی نظمی، عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت انداخته و وی را به سمت وسوی مرحله دوم، که تشخیص علل آن است، سوق می دهد. تا وقتی علل مشکل مورد سؤال روشن نشود، درک واقعی آن عملی نیست و نمی تواند پیشنهادهای مناسب، راهگشا و کارسازی را به منظور درمان و یا تسکین مشکل نیز ارائه دهد. نظریه پرداز در مرحله دوم از پژوهش به ایفای نقش تحلیل گر می پردازد. وی باید شک و تردید را در درون خود گسترش و تعمیم داده و به جست و جوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی ها، که اغلب نهان از دیده ها هستند، بپردازد. نظریه پردازان به ناچار باید مرحله کاملاً دقیق و منحرف کننده دسته بندی روابط علت و معلولی را در این دنیای پیچیده پشت سر بگذارند؛ چراکه تا وقتی علل مشکل مورد سؤال روشن نشود، درک واقعی آن عملی نیست و از طرفی دیگر، تئوری نظریه پرداز بدون روشن شدن و تبیین علل واقعی بی نظمی ها، نمی تواند پیشنهادهای مناسب، راهگشا و کارسازی را به منظور درمان و یا تسکین مشکل ارائه دهد و انشقاق مکاتب مهم اندیشه سیاسی نیز از همین جا صورت می گیرد. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۹۳) در مرحله بعد، نظریه پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت ها، امکانات و واقعیت ها می آراید. معیارهایی که نظریه پرداز برای جامعه بازسازی شده آرمانی خود در نظر می گیرد، هنجارهایی برای زندگی سیاسی نیز است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۴۷) نظم سیاسی هنجاری بازسازی شده، ترکیبی از نوآوری و اکتشافات است. هدف این مرحله، ایجاد رابطه ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی شده، یعنی قابلیت دوام، درجه عقلایی و حقیقی بودن آن بستگی به نتیجه ای دارد که نظریه پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۴۹ و ۱۷۴) بدین ترتیب، پژوهنده باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش تجسم کرده و معیاری از آن

به دست دهد. با این تعبیر، نظریات سیاسی، درواقع، تصویرهای نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می‌دهند. در گام آخر نیز، نظریه پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه در مان می‌پردازد. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۸۱) به طور خلاصه، باید اذعان کرد که دانشی که نظریه پردازان ارائه می‌کنند، تمایلات درماني هم، دارد و ثمره بینش روشنگرانه، عقل عملي و یا به قول اسپریگنز، نوعی علم نجات است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۲۳۵)

۱-۳. تمدن

به معنی شهروند یا Civis واژه «تمدن»^۱ معانی متفاوتی دارد. این واژه در زبان انگلیسی از لغت لاتینی شهرنشین گرفته شده و یونانیان با استفاده از این واژه، شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانستند. (فوزی و صنم زاده، ۱۳۹۱: ۹) در فرهنگ فارسی تمدن به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی؛ همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود تعریف شده است. (عمید، ۱۳۷۴: ۵۳۰) ابن خلدون تمدن را مترادف اجتماعی شدن می‌داند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷) ویل دورانت آن را نظم دانسته است. (دورانت، ۱۳۶۵: ۵) بنا بر تعاریف یادشده، میان فرهنگ و تمدن ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد، زیرا: زیربنای همه تمدن‌ها، ساختارهای فرهنگی است و فرهنگ، زمینه لازم برای رشد تمدن هست. منظور ما از تمدن، يك مجموعه نظام فرهنگی است که از خصایص فرهنگی عمده و مشابه چند جامعه خاص تشکیل شده است. تمدن اسلامی نیز به تمدنی گفته می‌شود که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام بچرخد و میراث مشترك مردم و ملت‌هایی است که اسلام در سرزمین آن‌ها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش کردند. به این ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند، در برمی‌گیرد. (زرین کوب، بی‌تا: ۳۱) پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و

صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد. (نصر، ۱۳۹۳: ۱۱)

مقام معظم رهبری تمدن اسلامی را فضایی می‌داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزت مندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است. (اکبری و رضایی، ۱۳۹۴: ۹۰)

از دید بن نبی «تمدن مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که زمینه را برای جامعه به گونه‌ای فراهم می‌سازد که هر شخصی بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت و توسعه، بهره‌مند گردد». (بن نبی، ۲۰۰۲ الف: ۵۰) به عبارت دیگر، تمدن مجموعه‌ای از روابط بین حوزه مادی که پوسته تمدن را پدید می‌آورد و حوزه فکری که روح تمدن است رشد می‌یابد است. (بن نبی، ۱۹۹۲: ۴۸) تمدن دستاوردی است که از حرکت فراگیر جامعه در صحنه‌های مختلف و در گشایش تعادل مادی و روحی، حاصل می‌شود. بنابراین، تمدن دارای دو جهت است: نخست آن که زمینه‌های معنوی جامعه را به سوی مشخص نمودن مأموریت‌های اجتماعی و استیلا بر آن‌ها تضمین می‌نماید و جهت دیگر، زمینه‌های مادی قضیه را به شکل امکان وقوع و تحقق تضمین می‌نماید. (بن نبی، ۲۰۰۲ ب: ۱۶)

۲. بحران واگرایی و همگرایی تمدنی

همان‌طور که گذشت روش جستاری و نظریه بحران اسپریگنز در چهار مرحله مشاهده و تحلیل وضع موجود، شناسایی علل بی‌نظمی، جامعه تصویر شده و آرمانی و برنامه اقدام و عملی و درمان تدوین می‌گردد که در این تحقیق تلاش می‌گردد چهار مرحله مذکور در راهکار ارائه شده توسط مقام معظم رهبری و مالک بن نبی با عنوان همگرایی تمدنی مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. واگرایی و تفرقه؛ مشاهده بی‌نظمی و شناخت بحران: اولین مرحله از مراحل چهارگانه روش جستاری اسپریگنز به بررسی وضع موجود و مشاهده بی‌نظمی اختصاص دارد. برای بررسی این مرحله و اندیشیدن جدی باید به این پرسش پاسخ دهیم که هم‌اکنون چه اتفاقی در جریان است؟ از این رو باید

وضعیت امروزی جهان اسلام مورد بررسی قرار گیرد که دنیای اسلام به چه وضعیتی دچار گردیده است و بحران کنونی ما چیست که نیازمند همگرایی هستیم؟ بدون درک صحیح از وضعیت کنونی، امکان تأثیرگذاری و کنشگری فعال نه در زمان حال و نه در آینده وجود ندارد و حرکت اول برای حل مشکل، فهم مشکل است. ما باید درک کنیم که در چه شرایطی قرار داریم و مشکلات و چالش‌های ما کدام است. جهان اسلام، طی دو سده اخیر به‌ویژه در چند دهه گذشته بحران‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است، بحران‌های سیاسی مانند بحران مشروعیت و ساختار سیاسی در جهان اسلام، بحران ژئوپلیتیکی و مرزها، بحران‌های بین‌المللی مانند تعامل با دنیای غرب، مسئله فلسطین، بحران‌های اقتصادی مانند تک‌محصولی بودن و واردات بی‌رویه، بحران‌های اجتماعی مانند بحران ناسیونالیسم، بحران مهاجرت، بحران‌های فرهنگی، بحران هویت، افراط، تروریسم، اختلافات فرقه‌ای و... (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۲؛ واعظی، ۱۳۹۲: ۷۶) یکی از مهم‌ترین بحران‌های دنیای اسلام، بحران واگرایی و تفرقه است که ریشه بحران‌های دیگر به‌گونه‌ای به همین مسئله برمی‌گردد.

وضعیت کنونی جهان اسلام را، مقام معظم رهبری در تحلیلی بسیار گویا بیان داشته است، ایشان در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی فرمودند:

امروز دنیای اسلام حقاً و انصافاً گرفتار است. شما نگاه کنید وضعیت کشورهای اسلامی منطقه‌ی خود ما را، از پاکستان و افغانستان بگیرید تا سوریه و لبنان و فلسطین و از یمن بگیرید تا لیبی؛ این کشورهای اسلامی منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا، امروز گرفتاری‌های زیادی دارند: گرفتاری ناامنی دارند، گرفتاری برادرگشی دارند، گرفتاری تسلط گروه‌های ازخداپی‌خبر دارند و پشت سر همه‌ی این‌ها هم گرفتار نقشه‌های استکباری قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها آمریکا هستند که به اسم حفظ منافع خودشان وارد میدان‌ها می‌شوند و هر کاری که دلشان می‌خواهد- همان شهوت و غضب- انجام می‌دهند؛ یعنی انسان‌های بی‌گناه را می‌کشند، از گروه‌های نابکار حمایت می‌کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: سخنرانی ۲۶ اردیبهشت)

رهبری در جمله‌ای دیگر فرمودند: «حوادث گریه‌آور در منطقه در عراق و شام و یمن و بحرین و در کرانه‌ی غربی و غزه و در برخی دیگر از کشورهای آسیا و آفریقا، گرفتاری‌های بزرگ امت اسلامی است که سرانگشت توطئه‌ی استکبار جهانی را در آن باید دید و به علاج آن اندیشید؛ ملت‌ها باید آن را از

دولت‌های خود بخوانند و دولت‌ها باید به مسئولیت سنگین خود وفادار باشند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: سخنرانی ۲۷ شهریور)

به عقیده بن نبی مشکل و بحران جهان اسلام مشکل تمدن است. وی معتقد است که «جوهر مشکل هر ملت، در مسئله تمدن آن است و هیچ ملتی قادر به فهم و حل مشکل خود نخواهد بود، مگر آنکه اندیشه خود را تا سطح تحولات بزرگ بشری ارتقا بخشد و عوامل ظهور و سقوط تمدن‌ها را عمیقاً درک کند.» (بن نبی، ۱۹۹۲: ۲۱) مالک بن نبی مشکل و بحران نه تنها جهان اسلام را تمدنی می‌داند بلکه معتقد است بحران تمامی جوامع بحران تمدنی است: «ان مشكلة كل شعب هي في جوهرها مشكلة حضارة» (بن نبی، ۱۹۹۲: ۱۹) وی که از همان آغاز به تحولات پیرامون خویش با دیدی تحلیلی می‌نگریست، علت اصلی ضعف و عقب ماندگی جهان اسلام را مسئله تمدن تشخیص داد و کتاب‌هایی درباره «مشکلات تمدن» به رشته تحریر درآورد. (جدعان، ۱۹۸۸، ج ۱: ۴۱۶)

از نظر مالک بن نبی، مشکل اصلی در این است که «جامعه اسلامی» قرن‌های متمادی «خارج از تاریخ» زیسته و تمدن اسلامی دچار انحطاط گردیده و از آنجاکه هر تمدنی دارای محصول خاص است و همان محصول را ایجاد می‌کند، نمی‌توان با خرید و گردآوری محصولات تمدن‌های دیگر دارای تمدن گردید. آنچه از طریق جمع‌آوری محصولات تمدن‌های دیگر به دست می‌آید، «شبه تمدن» است نه «تمدن واقعی» (بن نبی، ۱۹۹۲: ۴۷) به عقیده بن نبی، اصلاح وضع موجود جهان اسلام از طریق سیاست و حکومت‌ها امکان ندارد، زیرا حکومت‌ها تابعی از شرایط اجتماعی است و جامعه‌ای که در آن روحیه «استعمار پذیری» حاکم باشد، به ناچار دارای حکومتی استعماری خواهد بود. از این رو، استعمار تنها زاینده کردار سیاستمداران نیست بلکه نتیجه تن دادن جوامع، به استعمار نیز، است. به همین دلیل، رهایی از استعمار تنها از طریق رهایی نفس از ذلت استعمار پذیری ممکن می‌شود؛ به طوری که انسان بر اثر «تحول درونی» در شرایطی قرار گیرد که با احترام به کرامت انسانی خویش، به وظایف اجتماعی خود قیام کند و به حکومت استعماری تن در ندهد. (بن نبی، ۱۹۹۲، ۲۸ - ۲۹)

به نظر بن نبی، بزرگ‌ترین مشکلی که فرهنگ و تفکر اسلامی را تهدید می‌کند، استشراق است که مسلمانان هنوز حیل‌های آن را درک نکرده اند و تأثیر آن را در جای‌جای زندگی فرهنگی و شئون انسانی خود حس ننموده‌اند؛ به‌ویژه آنکه اکنون این پدیده در لباس دانشگاهی و از زبان و قلم پاره‌ای از مشاهیر

مسلمانان بیرون می‌آید. وقتی توجه بیاوریم که هر ساله دانشجویان زیادی در دانشگاه‌های غربی رساله‌های و موضوعات تحقیق فراوانی عرضه می‌کنند و در آن‌ها بر بسط و شرح آرای استادان غربی خویش پای می‌فروشند، بزرگی خطر و تهدید را درمی‌یابیم. (بن نبی، ۱۹۶۹: ۵۴ - ۵۷)

۲-۲. مرحله دوم؛ علل بی‌نظمی و تشخیص درد واگرایی: مرحله دوم روش بحران اسپریگنز شناسایی علل بی‌نظمی است و تلاش می‌کند به پاسخ این پرسش برسد که چه چیزی نابسامان است؟ چه چیز و عواملی باعث به وجود آمدن وضع موجود و بحران گردیده است؟ در پاسخ این پرسش‌ها و شناسایی علل بی‌نظمی عوامل زیادی دخیل هستند.

متأسفانه دشمنان اسلام با استفاده از عوامل خود در جهان اسلام از یکسو و با بهره‌برداری از جهل و تعصب و خودخواهی برخی از عناصر تأثیرگذار سیاسی و مذهبی در میان جوامع اسلامی، توانسته‌اند اختلاف جزئی فکری و اعتقادی میان مذاهب را که بسیار طبیعی است و لازمه تفکر اجتهادی در میان مذاهب و صاحب‌نظران اسلامی است را به دشمنی و خشونت و تکفیر و جنگ و خونریزی بین مسلمین تبدیل کنند، به حدی که برخی از این جریان‌ها از هرگونه گفت‌وگوی علمی و هرگونه تلاش برای صلح و دوستی و هرگونه اقدام برای تقریب و نزدیک کردن دیدگاه‌ها امتناع می‌ورزند. این وضعیت کشتار، جنگ، تفرقه، کینه‌ورزی، عقب‌ماندگی، ویرانی و آوارگی را در دهه‌های اخیر برای جهان اسلام به ارمغان آورده است که برآمده از جهل، تعصب و نتیجه سیاست‌های خصمانه و استعماری قدرت‌های غربی است. برخی از کشورهای اسلامی نظیر عربستان سعودی از طریق هزینه گزاف دلارهای نفتی و با انتشار ارزش‌های مذهبی و وهابی و سلفی، اقدام به جنگ‌های فرقه‌ای، نیابتی و ساختگی میان نموده و تاکنون نقش تخریبی گسترده‌ای در این زمینه ایفا کرده است. عربستان از دیپلماسی نفتی برای ترویج وهاب‌گری استفاده می‌کند. نقش وهابی‌گری که عربستان سردمدار آن است در این بحران‌ها و سیاست‌های تفرقه کاملاً آشکار است. (کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۵)

مقام معظم رهبری علل این نابسامانی را به درونی و بیرونی تقسیم نموده و می‌فرماید:

کشورهای اسلامی، امروز با توطئه مواجه اند ... علیه اسلام، توطئه است. چون قرآن مال اسلام است؛ آن مرکزی و کانونی که فریاد میزند لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۱ که تشیع نیست؛ آن قرآن است، آن اسلام است؛ لذا با آن مخالفند. با هر مرکزی، با هر حنجره‌ای که مردم را و ملت‌ها را بیدار کند مخالفند؛ با هر دستی که با استکبار در بیفتد مخالفند و آن دست دست اسلام است، آن حنجره حنجره‌ی اسلام است؛ با اسلام مخالفند. شیوه‌های برخورد با اسلام و دشمنی با اسلام هم متنوع؛ انواع و اقسام. می‌نشینند فکر می‌کنند، راه پیدا می‌کنند برای نفوذ کردن، برای ضربه زدن (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: سخنرانی ۳۱ مرداد)

ایشان معتقد است:

امروز سیاست‌های شرارت‌آمیز آمریکا در این منطقه - که مایه‌ی جنگ و خونریزی و ویرانی و آوارگی و نیز فقر و عقب‌ماندگی و اختلافات قومی و مذهبی است - از یک سو و جنایت‌های رژیم صهیونیستی - که رفتار غاصبانه در کشور فلسطین را به نهایت درجه‌ی شقاوت و خباثت رسانیده - و اهانت مکرر به حریم مقدس مسجدالاقصی و لگدکوب کردن جان و مال فلسطینیان مظلوم از سوی دیگر، مسئله‌ی اوّل همه‌ی شما مسلمانان است که باید در آن بیندیشید و تکلیف اسلامی خود را در برابر آن بشناسید. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: سخنرانی ۲۷ شهریور)

از منظر مالک بن نبی علل بی‌نظمی و مشکلات جهان اسلام را مشکلاتی تمدنی بوده و در سلسله کتاب‌های خود با عنوان مشکلات الحضاره به تبیین این موضوع در سه محور «مشکلات فکری»، «مشکلات فرهنگی» و «شبکه روابط اجتماعی» در جهان اسلام پرداخت. (بن نبی، ۱۳۵۹: ۱۱۴) از این رو، ریشه‌ها و علل بی‌سامانی جهان اسلام، تمدن بوده و بی‌گمان در مسئله تمدن در رابطه با سه مشکل اولیه، دچار ازهم‌پاشیدگی می‌شود: یکی از آن‌ها مشکل انسان است و دیگری زمین و سومی زمان. برای برپاداشتن ساختمان تمدن نباید دستاوردها را دور بریزیم؛ بلکه باید مشکلات را از پایه و اساس حل کنیم. (بن نبی، ۱۹۷۹: ۶۳)

۲-۳. همگرایی و امت واحده؛ تصویر بازسازی جامعه: در این مرحله نظریه پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی می پردازد و آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت ها، امکانات و واقعیت ها می آراید. معیارهایی که نظریه پرداز برای جامعه بازسازی شده آرمانی خود در نظر می گیرد، هنجارهایی برای زندگی سیاسی نیز است. (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۱۴۷) نظم سیاسی هنجاری بازسازی شده، ترکیبی از نوع آوری و اکتشافات است. هدف این مرحله، ایجاد رابطه ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی شده، یعنی قابلیت دوا، درجه عقلایی و حقیقی بودن آن بستگی به نتیجه ای دارد که نظریه پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است. (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۱۴۹) بدین ترتیب، پژوهنده باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد. با این تعبیر، نظریات سیاسی، درواقع، تصویرهای نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می دهند. نظریه پرداز در این مرحله به این سؤال پاسخ گوید که اگر این اوضاع خراب است پس اوضاع درست کدام است؟

تصویر بازسازی شده جامعه و جامعه آرمانی در جهان اسلام می تواند «تقریب»، «همگرایی اسلامی» و «امت واحده اسلامی» باشد. همان طوری که گذشت: همگرایی یعنی وجود روحیه برادری دینی و همکاری و تعاون پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اصول مشترک اسلامی و اتخاذ موضع واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام به التزام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود. (تسخیری، ۱۳۸۳: ۲۱۸) مفهوم «امت» مفهومی عقیدتی است و به مجموعه ای از انسان ها اطلاق می گردد که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع نموده باشد. مرز میان «امت ها» مرز عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز گشته اند، امت واحده اسلامی را تشکیل می دهند. از نظر اسلام «امت» مهم ترین ملاک تقسیم بندی جوامع بشری است. (جوان آراسته، ۱۳۷۹: ۱۶۱)

شکل گیری تمدن اسلامی را آیت الله خامنه ای چشم انداز پیش روی جهان اسلام معرفی کرده و معتقد است:

امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت ها و کشورها، باید به جایگاهی تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره مندی انسان ها از همه ظرفیت های مادی و

معنوی ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه خواری و ربا و نکاتر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار، می توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن سازی است. (خامنه ای، ۱۳۹۲: سخنرانی ۹ اردیبهشت)

۲-۴. همگرایی تمدنی به مثابه راه درمان: مرحله چهارم بحران اسپریگنز، یک فرآیند مستقل و کامل برنامه ریزی راهبردی یا برنامه ریزی اجرایی و اقدام^۱ است که راهبردها و اقدامات لازم را جهت هدایت موضوع به سمت درمان و ارائه راهکار ارائه می نماید. در گام آخر نظریه پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه درمان می پردازد. به طور خلاصه، باید اذعان کرد که دانشی که نظریه پردازان ارائه می کنند، تمایلات درمانی نیز دارد و ثمره بینش روشنگرانه، عقل عملی و یا به قول اسپریگنز، نوعی علم نجات است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۲۳۵)

برجسته شدن مسائل فرهنگی و اجتماعی در ذهن اندیشمندان مسلمان موجب شده است که به مسائل جهان اسلام از این منظر نیز توجه گردد و دیدگاه هایی همچون «همگرایی فرهنگی»، «همگرایی سیاسی» و «همگرایی اقتصادی» مطرح گردند. در این میان موج تمدن گرایی متأثر از نگاه تمدنی به مسائل جامعه اسلامی شکل گرفته است.

مقام معظم رهبری معتقد است: «دنیای اسلام یک نسخه امروز دارد و آن اتحاد است. در درون کشورها هم همین نسخه وجود دارد؛ ملت ها باید متحد باشند.» (خامنه ای، ۱۳۹۴: سخنرانی ۲۷ تیر) و نیز:

آنچه امروز در درجه اول اولویت برای دنیای اسلام قرار دارد، وحدت است. ما مسلمان ها خیلی از هم دور شدیم؛ سیاست ها در این زمینه، تلاش متأسفانه موقتی انجام دادند که مسلمان ها را، دل های

گروه‌های مُسلم را از یکدیگر جدا کنند. امروز به وحدت احتیاج داریم... امروز باید همه مسلمانان در اقصی نقاط عالم، به اُمت اسلامی بیندیشند، به وحدت اسلامی بیندیشند؛ اگر ما به اُمت اسلامی فکر کردیم، منافع کشورهای مان هم تأمین خواهد شد. مصلحت دشمن این است که ما را از هم جدا کند، به یک کشور حمله کند، از کشور دیگری یارگیری کند؛ مصلحت دشمن در این است، ما نباید بگذاریم. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: سخنرانی ۱۹ دی)

آیت الله خامنه‌ای در تبیین نحوه شکل‌گیری تمدن نوین و بین‌المللی اسلامی می‌گویند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: سخنرانی ۲ مرداد)

در اندیشه ایشان کلید تمدن‌سازی علم و فناوری است زیرا: علم مولد قدرت و ثروت است و ملتی که از علم برخوردار نباشد محکوم به عقب‌ماندگی و ذلت و بارکشی و بداخلاقی و دون و فرودستی در معادلات جهانی خواهد شد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: سخنرانی ۲۳ مرداد)

تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام رهبری بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. محوریت قوانین قرآن، ایمان، علم، اخلاق، مجاهدت، حکومت مردمی و اندیشه پیشرفته، اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوین بشر، پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت، خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری، ربا، نکاثر و دفاع از مظلومان عالم، ابتکار و خلاقیت، توجه به رسانه‌های مدرن، هنر، سینما، بهبود روابط بین‌الملل، صدور احکام فقهی متناسب با نیازهای جدید بشری به‌عنوان شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی یاد می‌کنند. (اکبری و رضایی، ۱۳۹۴: ۹۱؛ بهمنی، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۲۳۷؛ اکبری و رضایی، ۱۳۹۴: ۸۵-۱۰۸؛ معینی پور و لک زایی، ۱۳۹۱: ۵۱-۷۶)

از دید مالک بن نبی نیز، تمدن عبارت است از دستاوردی که از حرکت فراگیر جامعه در صحنه‌های فکری و اقتصادی و در گشایش تعادل مادی و روحی حاصل می‌شود و بدون تمدن جامعه مفهوم پیدا نمی‌کند

چرا از لوازم جامعه بشری آن است که دارای تمدن باشد که پیوسته از میان آن به‌سوی وضعیت مطلوب‌تر بحران‌های اصلی ترقی نماید. (سمحرانی، ۱۳۶۹: ۱۷۷؛ بریون، ۲۰۱۰: ۱۹۹) به باور مالک بن نبی این بحران‌ها و عقب‌ماندگی‌ها جهان اسلام و بلکه بشریت از جنس تمدنی است و راه برون‌رفت از تمدنی در جهان اسلام نیست. تحلیل در عرصه نظر و عمل نیز، جز بازسازی نگره‌ها و عینیت‌های الگوی تمدنی نه‌تنها بیانگر صورت عینی اسلام، نگره‌های بن نبی این حقیقت را روشن می‌سازد که نیز هست. (میرزایی، ۱۳۹۳: ۸۹-۱۱۴) از دید مالک بن نبی، بلکه نشان نوع تفکر و فهم عالمان از دین مشکل و بحران در جهان اسلام فکری است نه وسایل و ابزاری و تا زمانی که این حقیقت را درست درک و حل نکنیم، بحران نیز، ادامه داشته و بی‌درمان باقی خواهد ماند. (بن نبی، ۱۹۷۹: ۸۹)

بنابراین از دید بن نبی، مشکلات جهان اسلام تمدنی بوده و در سلسله کتاب‌های خود با عنوان «مشکلات فرهنگی»، «مشکلات فکری» و «شبکه روابط اجتماعی» به تبیین این موضوع در جهان اسلام پرداخت. به باور بن نبی جوهر مشکل هر ملت در مسئله تمدن آن است و هیچ ملتی قادر به فهم و حل مشکل خود نخواهد بود جز آنکه اندیشه خود را تا سطح تحولات بزرگ بشری ارتقا بخشد و عوامل ظهور و سقوط تمدن‌ها را عمیقاً درک کند. از نظر مالک بن نبی، معضل اصلی اینجا است که جامعه اسلامی قرن‌های متمادی خارج از تاریخ زیسته و تمدن خود را از دست داده است و از آنجاکه هر تمدنی محصولات خود را پدید می‌آورد، نمی‌توان با خرید و گردآوری محصولات تمدن‌های دیگر دارای تمدن گردید. (غفاری هشیجین و ناصرخاکی، ۱۳۹۵: ۶۷)

عناصر تمدن از دید مالک بن نبی عبارت است از انسان، خاک و زمان و با برداشت از پایه‌های سه‌گانه تمدن و با پیوستگی آن‌ها، مشکل تمدن حل خواهد شد، زیرا که تمدن با وارد ساختن تولیدات زمینه‌ساز حل نگردیده بلکه مستلزم حل سه عنصر است و آن انسان و مشخص ساختن زمینه‌های هماهنگی او با حرکت تاریخ؛ خاک و زمینه‌های بهره‌برداری از آن در فعالیت‌های اقتصادی؛ زمان و رواج مفهوم آن در روح جامعه و جان انسان. (بن نبی، ۱۹۷۹: ۱۳۴)

از طرف دیگر، ترکیب عناصر تمدن و عامل ترکیب‌کننده آن از منطق «حرکت تاریخ» پیروی می‌کند؛ زیرا تمدن‌ها دارای «حیات» و «دوره» است و با «نهضت» به دنیا آمده صعود و رشد می‌کند تا به نقطه «اوج» برسد، سپس راه نزول در پیش می‌گیرد و به «افول و انحطاط» منتهی می‌گردد. بن نبی، برای

تمدنی احیای تمدنی که درخشش خود را از دست داده ناامید نیست، زیرا خداوند اسباب پیشرفت را به اختیار انسان‌ها قرار داده است. برای احیا و بازسازی تمدن ناگزیر باید بر آگاهی کامل از تاریخ این تمدن و مراحل دوره تمدنی و شرایط اجتماعی و روانی فرد و جامعه در مراحل مختلف مبتنی باشد. از دیدگاه بن نبی، این مرحله در تاریخ تمدن اسلامی مطابق است با فاصله زمانی میان نزول وحی در غار حرا تا واقعه صفین در سال ۳۸ که با ورود معاویه به صحنه حوادث جهان اسلام، توازن میان روح و زمان از میان رفت. (بن نبی، ۱۹۹۲: ۵۸-۵۹ و ۱۹۸۹: ۲۹)

به نظر بن نبی، انسان تمدن ساز باید در زمینه فرهنگ، کار و مال توجیه یا هدایت گردد. بن نبی کار و فعالیت را تنها عاملی می‌داند که سرنوشت اشیا را در یک چارچوب اجتماعی تعیین می‌کند و هدایت آن به معنی هدایت همه فعالیت‌های جمعی در یک مسیر باهدف ایجاد تغییر در وضع انسان و پدید آوردن محیطی جدید برای رشد توانایی‌های فردی در جامعه است. بالاخره، مال و ثروت به‌عنوان وسیله اجتماعی برای تمدن در جهت پیشرفت مادی آن تمدن نیز دارای اهمیت است. (مهدی و کریمی نیا، ۱۳۹۳: ۹۸)

تأکید مالک بن نبی به عامل «انسان» بیش از همه است و انسان محور اصلی در حرکت تمدن به حساب می‌آید، از دید بن نبی برای ساخت تمدن باید انسان‌هایی ساخت که در مسیر تحقق اهداف کلان خود در تاریخ، از خاک و مواهب آن بهره گیرند. از دید بن نبی انسان در ذات خود تنها یک فرد نوعی نیست، بلکه موجودی پیچیده است که شکل دهنده تمدن است. (بن نبی، ۱۹۹۲: ۲۹) از این رو، برای ایجاد تمدن، باید انسان متحول گردد و عقلانیت و فرهنگ انسان تغییر یابد. بدین منظور، انسان تمدن‌ساز باید در سه زمینه «فرهنگ»، «کار» و «سرمایه» توجیه گردد. در این زمینه، جایگاه و نقش فرهنگ بسیار دارای اهمیت است و از شروط اساسی تمدن و زیربنای آن به شمار می‌رود. وجود عنصر فرهنگ در افراد یک جامعه و وجود انسان بافرهنگ که ویژگی‌اش بهره‌گیری از فرهنگ خویش به‌منظور نیروبخشی به حرکت و نشاط در جهت استفاده از زمین و زمان است، از بنیان‌های ضروری در مسیر تمدن‌سازی به شمار می‌رود. (العویسی، ۲۰۱۲: ۳۸۸-۳۹۲)

از مسائل مهم در طرح بن نبی انسان با فرهنگ است. وجود عنصر فرهنگ در افراد یک جامعه و به‌بیان‌دیگر، وجود انسان بافرهنگ که ویژگی‌اش بهره‌گیری از فرهنگ خویش به‌منظور نیروبخشی به

حرکت و نشاط در جهت استفاده از زمین و زمان است، از بنیان‌های ضروری در مسیر تمدن سازی به شمار می‌رود. فرهنگ بر اساس سلوک اجتماعی فرد و شیوه معاش، رفتار، عادات و سبک زندگی او تعیین می‌گردد. فرهنگ از نظر بن نبی عبارت است از: مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی که فرد از زمان تولد خود در محیطی که به دنیا می‌آید، آن را چون یک سرمایه اولیه با خود به همراه دارد. (بن نبی، ۱۹۹۲: ۸۲)

رفتار فرهنگی، انسان را به سمت کار سوق می‌دهد و هدایت کاری منجر به هدایت سرمایه در مسیر طرح‌های کلان تمدنی می‌گردد. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۳-۱۹۱) از خلال این راهنمایی‌ها است که انسان تمدن‌ساز بیرون می‌آید و از این رهگذر است که بن نبی توجه خود را معطوف به نقش انسان در ساخت تاریخ و تمدن می‌کند: «هرگاه انسان حرکت کند، جامعه و تاریخ نیز حرکت خواهد کرد؛ در حرکت تاریخ، حرکت انسان نهفته است و در رکود تاریخ، رکود انسان» (بن نبی، ۲۰۰۲ ب: ۱۲۵)

مالک بن نبی بر بهره‌برداری از زمین چه برای کشاورزی و چه استخراج معادن و ثروت‌های نهفته در آن برای ایجاد رفاه و توسعه تأکید می‌کند و نسبت به زمان و بهره‌برداری از هر لحظه از آن برای «کار و تولید سازمان‌یافته» اهمیت فراوان می‌دهد. (بن نبی، ۱۹۹۲: ۶۵) از دیدگاه بن نبی در نظر گرفتن «زمین» در عناصر تمدن از حیث ارزش اجتماعی آن است. به عقیده وی ارزش اجتماعی خاک و زمین، به ارزش مالک زمین وابسته است؛ اگر جامعه‌ای توسعه یافته باشد، خاک آن جامعه نیز، با ارزش می‌گردد و در مقابل، در صورتی که جامعه‌ای عقب افتاده باشد، به همان میزان ارزش خاک هم، بی‌ارزش خواهد شد. از این رو است که بن نبی، بر لزوم بهره‌برداری از خاک برای ایجاد رفاه اجتماعی تأکید می‌کند. به باور وی، خاک در سرزمین‌های اسلامی اغلب بی‌ارزش است، زیرا: مردمی که بر آن خاک‌ها زندگی می‌کنند، عقب مانده‌اند. (بن نبی، ۲۰۰۲ ب: ۱۴۵-۱۴۸)

عنصر و پایه سوم نظریه تمدنی بن نبی «زمان» است که دارای اهمیت بسیاری است. از منظر بن نبی، زمان مانند نهري جاری برای ملت‌هاست که در قلمروی ارزش آن دانسته تبدیل به ثروت و در قلمرو دیگر به نیستی تبدیل می‌شود. از این رو، بن نبی به بهره‌برداری از هر لحظه از زمان برای پیشرفت و توسعه بسیار اهمیت می‌دهد. از نظر وی عدم توجه به زمان و اقتضائات آن، موجب عقب ماندگی خواهد گردید

و باید با درآمیختن زمان با فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، آن را به عاملی اجتماعی تبدیل نمود. به عقیده وی، یکی از مشکلات ما در جهان اسلام این است که ارزش زمان و ارتباط آن با تاریخ را به درستی درک نکرده ایم. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۳-۱۹۱)

از دیدگاه مالک بن نبی، هر محصول تمدنی تنها از ترکیب سه عامل انسان، زمین و زمان که در بالا بحث گردید به دست می‌آید که برای ترکیب این سه عنصر، یک «ترکیب‌کننده تمدنی» لازم است و تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که این ترکیب‌کننده چیزی جز «اندیشه دینی» نیست. (بن نبی، ۱۹۹۲: ۵۰) از این رو، احیا و بازسازی تمدن، از دیدگاه بن نبی، به احیای اندیشه و آموزه دینی بستگی دارد. بدین جهت است که بن نبی تمدن‌سازی به سبک غرب را اصلاً نمی‌پذیرد، زیرا معتقد است که تمدن غرب که ادامه تمدن قرن نوزدهم میلادی است اکنون در مرحله انحطاط قرار گرفته و نمی‌تواند وسیله‌ی رهایی برای جهان اسلام باشد. بن نبی، خواستار تمدنی اصیل با ویژگی‌های خود است، «تمدنی که در آن مربیان به جوانان بیاموزند که چگونه می‌توانند راه‌هایی را برای هدایت و پیشبرد کاروان بشری کشف کنند، نه آنکه خود دنباله‌رو روس‌ها یا آمریکاییان باشند.» (بن نبی، ۱۹۵۹: ۱۱۸)

از دید بن نبی تمدن غرب از اندیشه دینی تهی است و از آنجایی که اندیشه دینی از دید وی در تمدن نقش جوهری و محوری دارد، آموزه‌های دین اسلام، به عنوان اندیشه دینی توانایی تمدن‌سازی را دارد و درواقع جوهر و ماهیت اصلی تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد. از دید بن نبی انحطاط تمدن اسلامی در طول قرون گذشته، به‌ویژه در دوره‌های اخیر حاصل دور شدن آن از اندیشه اصیل اسلامی است و راه احیای آن را نیز بازگشت به این آموزه‌ها و بازخوانی آن بر اساس شرایط و نیازهای زمان هست. وی معتقد است، دین خمیرمایه و جوهر اصلی تمدن است و بدون وجود اندیشه دینی، ترکیب عناصر تمدنی و تولید تمدن اساساً امکان‌پذیر نیست. اگرچه وی با رویکردی عام به دین نگریسته، اما اغلب نظریه خود را در چارچوب دین اسلام و سیر تاریخی تمدن اسلامی بررسی نموده است. وی معتقد است: اسلام در ذات خود قابلیت تمدن‌سازی دارد و مسلمانان با درک حقیقت اندیشه دینی در اسلام و بهره‌گیری درست و عمل به آموزه‌های دینی می‌توانند در هر عصری تمدن‌سازی نمایند و احیای تمدن اسلامی در عصر کنونی نیز، تنها با بازگشت به اندیشه دینی و بازخوانی آن با مقتضیات زمان امکان‌پذیر است. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۶)

از این رو، اندیشه دینی عامل اصلی در تشکیل و بازسازی تمدن‌ها به حساب می‌آید (بن نبی، ۱۹۶۹: ۷۰) و ادیان الهی، به شکل مستقیم و غیرمستقیم در ترکیب تمدن‌ها نقش اساسی بر عهده داشتند. (بن نبی، ۲۰۰۰: ۶۵-۷۰) بر این اساس، نیروی ترکیب عناصر تمدن، نیرویی جاویدان دینی است و اختصاص به زمان ظهور دین ندارد، بلکه جوهر دین برای همه زمان‌ها و مکان‌ها شایستگی تمدن سازی دارد. از این رو مادام که مردم برخلاف شرایط آن عمل نکنند، امکان نوزایی و استمرار تمدن را داراست. (العویسی، ۲۰۱۲: ۴۱۳)

همان طوری که گذشت: اندیشه دینی در اندیشه مالک دارای اهمیت فراوان است، از طرف دیگر ایشان استشراق و تمدن غربی را نه تنها در راستا و همگام با تمدن اسلامی نمی‌داند بلکه مانع مهم تمدن اسلامی و همگرایی در جهان اسلام می‌داند و در و معتقد است که اگر می‌خواهیم حرکت جدیدی را پی ببریم، راه انجام آن تقلید از نظام‌های سیاسی بیگانه نیست بلکه در خود اسلام است. بنابراین آنچه در آغاز این ملت را اصلاح کرد و از آن مسیر تمدن گذشته را پی ریخت، با همان هم پایان این ملت به اصلاح خواهد رسید. حرکت هر جامعه در همان شرایطی صورت می‌گیرد که ولادتش انجام گرفته است. (بن نبی، ۲۰۰۲ ب: ۶۹-۷۰)

با این توضیح بن نبی معتقد است که جمع‌آوری از تمدن غرب برای ما تمدن نمی‌آفرینند، ما باید تمدن را پی افکنیم نه در فکر جمع‌آوری تمدن دیگران باشیم زیرا اگر این کوشش را ادامه دهیم بعد هزاران سال همچنان جمع کننده خواهیم بود و نه ایجادکننده تمدن (بن نبی، ۲۰۰۲ ب: ۱۶۷) وی معتقد است حرکت تمدنی غیر از گواهینامه علمی است. تمدن یک مدل مکانیکی نیست بلکه رشدی است مادی و معنوی. از این رو، پیشرفت و ثبات مولود تمدن است و در مقابل، هر شکستی بیان گویایی است از میزان بحران فرهنگی آن جامعه که تمدن در این مرحله از تاریخ، آن را با خود همراه می‌آورد. (بن نبی، ۱۹۷۹: ۱۱۵)

نتیجه گیری

دستیابی و رسیدن به همگرایی اسلامی مستلزم اندیشه، عمل و رفتار همگرایانه است. در این مقاله اندیشه و راهکار ارائه شده مقام معظم رهبری و مالک بن نبی با عنوان همگرایی تمدنی با روش جستاری

اسپریگنز مورد بحث قرار گرفت. از منظر روش جستاری اسپریگنز، آینده همگرایی اسلامی مستلزم آن است که مسلمانان باید وضعیت موجود را ابتدا فهم نموده و سپس علل آن را شناسایی و با ارائه برنامه راهبردی و درمانی از وضعیت بحرانی کنونی عبور کنند. با توجه به مدل مفهومی ارائه شده وضعیت کنونی امت و جهان اسلام، جهت گیری زیادی به سمت همگرایی ندارد، از این رو، مسلمانان در ترسیم و ارائه راه حل های نجات بخش باید از ظرفیت ها و امکانات درونی مانند تولید اندیشه همگرایی و تقریب، عمل به اندیشه تقریب و در اخیر رفتار و شکل گیری نهادهای تقریبی بهره جویند. از آنچه گذشت به دست می آید که با توجه به برنامه و راهکار ارائه شده مالک بن نبی، مسلمانان می توانند از همگرایی تمدنی آغاز و به سمت جامعه آرمانی یعنی امت واحد در حرکت باشند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابوالفضل، حسین (۱۳۸۴). همگرایی جهان اسلام: آسیب ها و راهبردها، قم، پژوهش های اسلامی صداوسیما.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). ریشه های بحران در خاورمیانه، تهران، انتشارات کیهان.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگاه.
- العویسی، عبدالله بن حمد (۲۰۱۲). مالک بن نبی، حیات و فکر، بیروت، الشبكة العربية للأبحاث و النشر.
- الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). "رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی"، شماره ۱۸، پاییز و زمستان، ص ۱۶۳-۱۹۱.
- اکبری، مرتضی؛ رضایی، فریدون (۱۳۹۴). "واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)"، دو فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، دوره ۳، شماره ۵، بهار و تابستان، ص ۸۵-۱۰۸.
- بریون، فوزیه (۲۰۱۰). مالک بن نبی: عصره و حیات و نظریته فی الحضاره، دمشق، دارالفکر.

- بن نبی، مالک (۱۹۵۹). مشکلة الثقافة، ترجمة عبدالصبور شاهین، قاهره، دارالعلم.
- بن نبی، مالک (۱۹۶۹). الظاهرة القرآنية، ترجمه عبدالصبور شاهین، بیروت، داراحیا.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۹). المسلم فی عالم الاقتصاد، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۱۹۹۲). شروط التّهضة، ترجمة عمر کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۲۰۰۰). آفاق جزائرية، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۲۰۰۲ الف). مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی، ترجمة عمر مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۲۰۰۲ ب). تأملات، ترجمة عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳). "تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای؛ چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران"، دوره ۱۹، شماره ۷۴، تابستان، ص ۲۳۷-۱۹۸.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۳). درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، ترجمه محمد مقدس، تهران، مجمع تقریب.
- جدعان، فهمی (۱۹۸۸). أسس التقدم عند مفكری الاسلام فی العالم العربی الحديث، عمان، دار نشر.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹). "امت و ملت، نگاهی دوباره"، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۶، تابستان، ص ۱۵۸-۱۷۳.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۹، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴). سخنرانی قابل دسترسی <http://farsi.khamenei.ir> در:
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (بی تا). کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.
- سمحرانی، اسعد (۱۳۶۹). مالک بن نبی، اندیشمند مصلح، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عمید، حسن (۱۳۷۴). فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.

عیوضی، محمدرحیم؛ ناصر خاکی، حسن (۱۳۹۶). روند فکری وحدت جهان اسلام در اندیشه متفکران مسلمان، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۲، تابستان، ص ۷-۳۴.

غفاری هاشعین، زاهد؛ ناصر خاکی، حسن (۱۳۹۵). "زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن گرایان"، علوم سیاسی، شماره ۷۶، پاییز، ص ۱۲۳-۱۵۰.

فوزی، یحیی؛ صنم زاده، محمودرضا (۱۳۹۱). "تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)"، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، شماره ۹، زمستان، ص ۷-۴۰.

کاظمی، سید آصف (۱۳۹۷). "چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی"، دو فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۵-۴۹.

المللی؛ تجربه جهان سوم، تهران، انتشارات کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۰). نظریه همگرایی در روابط بین پیک ایران.

معینی پور مسعود؛ لک زایی، رضا (۱۳۹۱). "ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری"، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار، ص ۵۱-۷۶.

مهددی، محمدعلی؛ کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۳). "مدخل بن نبی مالک از دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

میرزایی، نجفعلی (۱۳۹۳). "بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مالک بن نبی"، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات (نقد و نظر)، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان، ص .

نصر، سید حسین (۱۳۹۳). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

واعظی، محمود (۱۳۹۲). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه؛ نظریه‌ها و روندها، تهران، وزارت امور خارجه.